

راه‌های دستیابی به بینش جامعه‌شناختی

رحیم زائر کعبه

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز

اشاره

یکی از کاستی‌های مهم جامعه‌شناسی ایران، ضعف بینش جامعه‌شناختی در دانش‌آموختگان علم جامعه‌شناسی و خصوصاً معلمان جامعه‌شناسی است. لذا در این مقاله ابتدا مفهوم بینش جامعه‌شناسی توضیح داده شده و سپس این سؤال اساسی مطرح شده است که: «دانش‌آموختگان و معلمان جامعه‌شناسی از چه راه‌هایی می‌توانند بینش جامعه‌شناسی به دست آورند؟» در جواب به سؤال مذکور سه راه مهم معرفی شده‌اند که عبارت‌اند از: حساسیت به مسائل اجتماعی، ارتباط با مردم و نهایتاً مهارت نوشتن.

کلیدواژه‌ها: بینش جامعه‌شناختی، حساسیت به مسائل اجتماعی، ارتباط با مردم، مهارت نوشتن

این‌گونه تعریف شده است: «درک روابط میان اجزای موقعیت یادگیری به صورت یک کل سازمان یافته برای پی بردن به تمامیت آن موقعیت» [سیف، ۱۳۸۶ الف]. این تعریف را با یک مثال می‌توان چنین توضیح داد: فرض کنید یک سری اعداد مثل این اعداد «۲ ۸۱۰۱ ۶ ۲۴» داده شود. اگر به تک‌تک این اعداد به صورت جداگانه توجه شود، اعدادی تصادفی و بی‌ربط خواهند بود. اما اگر آن‌ها در ارتباط با یکدیگر درک شوند، در این صورت به بینشی دربارهٔ رابطهٔ بین آن‌ها دست خواهیم یافت. به این معنی که آن‌ها اعداد زوج از ۲ تا ۱۲ خواهند بود که پشت سر هم نوشته شده‌اند. لازم به ذکر است که روابط میان اجزا در یک مجموعه در بسیاری مواقع از خود اجزا مهم‌تر است. مثلاً اگر تیم فوتبالی تشکیل شود که همهٔ اعضای آن ستارهٔ فوتبال باشند، این تیم ضرورتاً بهترین تیم نخواهد بود؛ مگر اینکه روابط تیمی خوب و هماهنگی بین آن‌ها برقرار شود تا به کارایی آن بینجامد [مختاری، ۱۳۸۸].

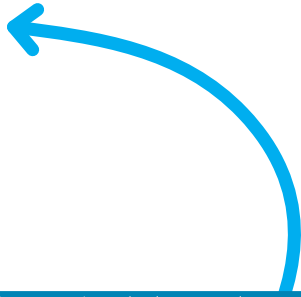
اصطلاح «بینش جامعه‌شناسی»^۱ را نخستین بار سی‌رایت میلز^۲، جامعه‌شناس آمریکایی، با انتشار کتابی با همین عنوان در سال ۱۹۵۹ ابداع کرد. وی از کل‌نگری و مجموعه‌نگری در زمینهٔ مسائل اجتماعی با

را به تحلیل علمی مسائل اجتماعی و زندگی روزمره خودشان قادر سازند و بتوانند مطالب و مفاهیم جامعه‌شناختی را به صورت عینی و عملی در جامعه به کار ببرند. لذا نوشتهٔ حاضر سعی دارد به این سؤال اساسی پاسخ دهد که: «دانش‌آموختگان و معلمان جامعه‌شناسی از چه راه‌هایی می‌توانند به بینش جامعه‌شناختی دست یابند؟»

مفهوم بینش جامعه‌شناختی

قبل از پرداختن به سؤال مذکور، ابتدا مفهوم اصطلاح «بینش» به صورت مفرد و سپس «بینش جامعه‌شناختی» به صورت ترکیبی توضیح داده می‌شود. اصطلاح «بینش»^۱ توسط ولفگانگ کهلر^۲، از صاحب‌نظران روان‌شناسی گشتالت

نقدهای گسترده‌ای بر کاستی‌های جامعه‌شناسی ایران وارد شده و علت‌هایی در سطوح کلان، میانی و خرد برای آن مطرح شده است. ماهیت متنوع این علل مانع از آن است که بتوان تبیینی تک‌علتی برای کاستی‌های جامعه‌شناسی در ایران ارائه کرد و باید دربارهٔ هر دسته از علل به طرح مسئله و مطالعهٔ دقیق پرداخت [شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۹]. بنابراین نوشتهٔ حاضر یکی از مهم‌ترین ضعف‌های مربوط به جامعه‌شناسی کشور را، ضعف بینش جامعه‌شناختی در دانش‌آموختگان علم جامعه‌شناسی و خصوصاً معلمان این رشتهٔ درسی می‌داند. چرا که آنان نمی‌توانند بینش جامعه‌شناختی را بین افراد جامعه، خصوصاً دانش‌آموزان به وجود آورند تا آنان



فردی که بینش جامعه‌شناسانه دارد، فقط به روند معمول کسب دانش جامعه‌شناسی و یادگیری مفاهیم کلیدی آن نمی‌پردازد، بلکه می‌تواند از بند فوریت اوضاع و احوال شخصی خویش رها شود و همه چیز را در متن وسیع‌تری قرار دهد. می‌تواند با فاصله گرفتن از رویدادهای معمول زندگی روزانه، بیندیشد و نگاه تازه‌ای داشته و متوجه باشد که بسیاری از تصمیم‌های خصوصی افراد بازتابی از موقعیت آن‌ها در جامعه است؛ همچون درک این نکته که چگونه تصمیم‌ها و رفتارهای شخصی افراد، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



میلز تئوری‌های کلان را گرفتار «بت‌انگاری مفاهیم»^۵ می‌داند. چنان‌که برای مثال، کتاب «نظام اجتماعی» پارسونز را با خصیصه‌هایی چون مغلق‌گویی، کلی‌بافی و غیرتاریخی بودن معرفی می‌کند. وی در مقابل آن، سنت جامعه‌شناسی آلمانی (مارکس و وبر) را می‌ستاید که بر پیوند نزدیک میان مفهوم‌پردازی کلی در خصوص جامعه و تفسیرهای تاریخی تأکید می‌کند. بنابراین، فردی که بینش جامعه‌شناسانه دارد، فقط به روند معمول کسب دانش جامعه‌شناسی و یادگیری مفاهیم کلیدی آن نمی‌پردازد، بلکه می‌تواند از بند فوریت اوضاع و احوال شخصی خویش رها شود و همه چیز را در متن وسیع‌تری قرار دهد. می‌تواند با فاصله گرفتن از رویدادهای معمول زندگی روزانه، بیندیشد و نگاه تازه‌ای داشته و متوجه باشد که بسیاری از تصمیم‌های خصوصی افراد بازتابی از موقعیت آن‌ها در جامعه است؛ همچون درک این نکته که چگونه تصمیم‌ها و رفتارهای شخصی افراد، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد [شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۹].

خلاصه اینکه بینش جامعه‌شناسانه به بررسی تأثیر متقابل سه بعد ساختاری، تاریخی و رفتاری می‌پردازد. بنابراین فردی که دارای بینش یا تخیل جامعه‌شناسانه است، در تحلیل مسئله‌ای چون بی‌کاری، آن را نه مسئله‌ای فردی، بلکه مسئله‌ای ساختاری و ناشی از نهادهای اقتصادی و سیاسی جامعه می‌بیند. همچنین آن را نه مسئله‌ای منفرد و ناگهانی، بلکه مسئله‌ای می‌داند که ریشه در گذشته جامعه دارد و فقط مختص آن عصر نیست. نهایتاً اینکه خصوصیات، نحوه تغییر و رفتار افراد را در بروز مسئله بی‌کاری و ساختار جامعه تأثیر گذار می‌داند [بیکر، ۱۳۷۷].

راه‌های ایجاد بینش جامعه‌شناسانه

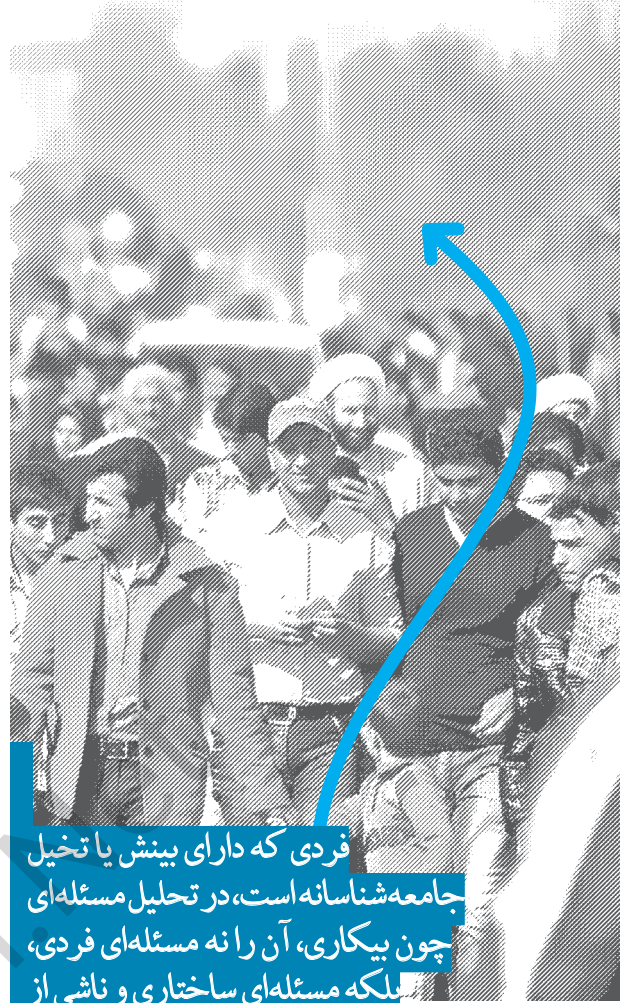
چنان‌که ملاحظه شد، میلز مفهوم بینش جامعه‌شناسانه را مشخص ساخته است. اما آنچه او به آن نپرداخته است و جای بحث دارد، راه‌های دستیابی به بینش جامعه‌شناسانه است. بنابراین

عنوان «بینش جامعه‌شناختی» یاد می‌کند [شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۹]. میلز معتقد است، افراد غالباً به درستی احساس می‌کنند که نمی‌توانند بر مشکلات زندگی روزانه‌شان چیره شوند. آنچه افراد عادی مستقیماً از آن آگاه هستند و آنچه می‌کوشند، انجام دهند، به محورهای خصوصی که در آن زندگی می‌کنند، محدود است. این همان چیزی است که وی آن را گرفتاری‌های شخصی می‌خواند. اما از نظر میلز این گرفتاری‌ها با مسائل عام اجتماعی مرتبط‌اند. او می‌نویسد: «از قرار معلوم، این احساس در ماندگی در دگرگونی‌های غیرشخصی ریشه دارد که در ساختار بنیادی جوامع گسترده در سطح قاره‌ها رخ می‌دهد» [صدیقی، ۱۳۹۱].

به نظر میلز، گرایش‌هایی چون روان‌شناسی گرای، تجربه‌گرایی انتزاعی و تئوری‌های کلان در جامعه‌شناسی، موانعی بر سر راه تشخیص پیوندهای بین سرگذشت‌های فردی با تاریخ جمعی، و گرفتاری‌های شخصی با مسائل عام اجتماعی، و در نتیجه، بسط بینش جامعه‌شناختی بوده است. وی مفهوم روان‌شناسی‌گرایی را اشاره به کوشش‌هایی می‌داند که پدیده‌های اجتماعی را با تکیه بر داده‌ها و نظریه‌های شخصیت توضیح می‌دهند و همچنین منابع اطلاعاتی‌شان، نمونه‌ای از افراد بوده است و مبتنی بر نفی واقعیت ساختار اجتماعی هستند. از نظر وی، علل ظهور پدیده‌های اجتماعی به‌عنوان پدیده‌هایی با علل گوناگون، از افراد پوشیده است و اطلاعات حاصل از آن‌ها کمکی به تبیین پدیده‌های اجتماعی نمی‌کند.

میلز تجربه‌گرایی انتزاعی را نیز به لحاظ روش‌شناختی دشوار توصیف می‌کند. زیرا برای جمع‌آوری داده‌ها به مصاحبه با تعدادی از افراد نمونه‌گیری شده می‌پردازد و پاسخ این افراد، طبقه‌بندی شده و روابط آماری میان آن‌ها با به‌کارگیری فلسفه علوم طبیعی در علوم اجتماعی بررسی می‌شود. این نوع تحقیقات اجتماعی به نظریه، ساختارهای اجتماعی و تاریخی بی‌توجه هستند و تحقیقات را به شغلی رسمی، اداری و بوروکراتیک تبدیل می‌کنند [صدیقی، ۱۳۹۱].





فردی که دارای بینش یا تخیل جامعه‌شناسانه است، در تحلیل مسئله‌ای چون بیکاری، آن را نه مسئله‌ای فردی، بلکه مسئله‌ای ساختاری و ناشی از نهادهای اقتصادی و سیاسی جامعه می‌بیند. همچنین آن را نه مسئله‌ای منفرد و ناگهانی، بلکه مسئله‌ای می‌داند که ریشه در گذشته جامعه دارد و فقط مختص آن عصر نیست

در این نوشته این سؤال اساسی مطرح می‌شود که: «دانش‌آموختگان و معلمان جامعه‌شناسی از چه راه‌هایی می‌توانند به بینش جامعه‌شناختی دست یابند؟» در جواب به این سؤال، راه‌های متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که در این نوشته، سه راه عمده و مهم معرفی می‌شوند:

۱. حساسیت به مسائل اجتماعی

در هر جامعه‌ای کمابیش مسائل اجتماعی متعددی چون فقر، شکاف طبقاتی، رشد مصرف مواد مخدر، کاهش سرمایه اجتماعی، نبود صداقت در گفتار و رفتار برخی از سیاستمداران، اختلاس از منابع دولتی، کاهش سرانه مطالعه کتاب و... وجود دارند. این گونه مسائل در جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی خود را نشان می‌دهند. غالباً توده مردم در مقابل چنین مسائلی حساسیت چندانی از خود نشان نمی‌دهند. با بی‌اعتنایی از کنار آن‌ها رد می‌شوند. چرا که احساس می‌کنند، این گونه مسائل به آنان ربطی ندارد و آنان بهتر است به جای درگیری و مشغول شدن به این گونه مسائل، وقتشان را صرف مشکلات شخصی خود بکنند. همین احساس و باور عمومی باعث می‌شود مسائل اجتماعی به تدریج گسترش یابند و عقب‌ماندگی و فساد جامعه را فرا بگیرد.

برای حفظ و مصون نگه داشتن جامعه از اثرات و پیامدهای نامطلوب مسائل اجتماعی لازم است که به بروز و وجود چنین مسائلی در جامعه حساسیت وجود داشته باشد تا از این طریق از شکل‌گیری و گسترش آن‌ها ممانعت به عمل آید. بروز این گونه حساسیت و دغدغه اجتماعی در درجه اول از سوی جامعه‌شناسان انتظار می‌رود که از تأثیر متقابل فرد و جامعه بر یکدیگر واقف‌اند و درباره جامعه و مسائل آن از تخصص علمی لازم برخوردار هستند. جامعه‌شناس براساس همین درک و آگاهی از جامعه، در برابر کوچک‌ترین آسیبی که بخواهد به ساختار جامعه وارد شود، از خود حساسیت نشان می‌دهد.

البته «آگاهی جامعه‌شناس، آگاهی خنثا نیست و معطوف به تغییر و شناسایی تناقضات و آسیب‌ها و همچنین نقادانه است. آگاهی او اگرچه آگاهی پراتیک است، اما پراتیک او ساخت‌وساز وجدان عمومی و نیز افکار عمومی است تا به این طریق در مسیر تغییر، بازیگر نقشی داشته باشد. برنامه او ایجاد تغییر در فرهنگ عمومی به قصد ایجاد تغییر در نسبت جامعه و قدرت است. او به دنبال قدرتمند کردن شهروندان در برابر دولت و مدافع و سخن‌گوی شهروندان است. او دغدغه امر عمومی را دارد و سرنوشت مشترک همگان برایش مهم است» [شریعی، ۱۳۸۷].

آگاهی و شناخت جامعه‌شناس از جامعه و مسائل آن به ایجاد «احساس تعلق»^۲ او به جامعه منجر می‌شود. به عبارت دیگر،

تعلق فرد به جامعه، احساسی عاطفی است که در سایه شناخت و آگاهی در او شکل می‌گیرد و شدت و ضعف آن نیز متأثر از شدت و ضعف آگاهی است. بنابراین از آنجا که جامعه‌شناس آگاهی علمی عمیقی از جامعه دارد، لذا حساسیت و احساس تعلق او به جامعه نیز عمیق‌تر و بیشتر است. اما نباید تصور شود که همیشه روال به این گونه بوده است و حساسیت اجتماعی در سایه آگاهی علمی و به‌طور غیرارادی در فرد ایجاد می‌شود. زیرا گاه مشاهده می‌شود، برخی با وجود آگاهی از مسائل اجتماعی، حساسیتی نسبت به آن‌ها ندارند. باور این نوشته در چنین وضعیتی بر آن است که فرد باید این احساس را به‌صورت ارادی و براساس یک وظیفه و مسئولیت بی‌قید و شرط بیرونی در درون خود به وجود آورد و یا وجود چنین ظرفیتی را در خود کشف کند. «در آموزه‌های دین اسلام نیز حساسیت به وضعیت اجتماعی نامطلوب از طریق فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جلوگیری از آلوده شدن جامعه به کارهای زشت و مسائل اجتماعی بر هر مسلمانی واجب شده است» [عبدی، ۱۳۸۷/۹/۲۸].

حساسیت اجتماعی در برابر مسائل و رفتارهای نامطلوب اجتماعی دارای پیامدها و نتایج مثبت زیر است:

● جامعه‌شناس براساس حساسیتی که در قبال یک مسئله اجتماعی معمولی و روزمره از خود نشان می‌دهد، «آگاهی و دانش فردی‌اش به آگاهی جمعی در افراد جامعه تبدیل می‌شود. سپس همین آگاهی جمعی موجب کنش جمعی می‌شود. البته باید توجه داشت که آگاهی جمعی، هم منشأ و هم محصول کنش جمعی است که عموماً از طریق رسانه‌های جمعی و با عمل جمعی و سازمان یافته، تولید و منتقل می‌شود و این نوع از آگاهی است که عمدتاً منشأ تحول و دگرگونی می‌شود» [عبدی، ۱۳۸۷/۱۲/۱]. مثلاً اگر اختلاس در جامعه به رویه‌ای معمول و جالفتاده تبدیل شده است، جامعه‌شناس با مطرح کردن ابعاد و پیامدهای منفی آن برای

سلامت و توسعه جامعه «از طریق انتشار و پیگیری خبری در رسانه‌ها و مطبوعات و طرح آن در شبکه‌های اجتماعی، آن را به مسئله‌ای مهم و در سطح ملی مبدل می‌سازد. به این ترتیب حساسیت کل طبقات و گروه‌های اجتماعی را برمی‌انگیزد و کنشی جمعی را به وجود می‌آورد. همین امر موجب می‌شود نهادهای رسمی مثل دولت و مراجع قضایی به‌طور جدی‌تر وارد ماجرا شوند و رسیدگی به آن را در دستور کار خود قرار دهند» [عبدی، ۱۳۸۷/۹/۲۸].

● حساسیت جامعه‌شناس به مسائل اجتماعی و جست‌وجوی راه‌های رفع و اصلاح آن‌ها موجب می‌شود، او به بینش جامعه‌شناختی درباره مسائل جامعه دست یابد؛ بینشی که براساس آن درمی‌یابد، توده مردم، محصولات و پدیده‌های اجتماعی را به عنوان پدیده‌های طبیعی، ازلی، فراتاریخی، غیرقابل تغییر و «شی‌گونه» تصور می‌کنند. در حالی که جهان اجتماعی، امری زمانمند، تاریخی و قابل تغییر است. نهادها و واقعیات اجتماعی مخلوق انسان‌ها و در حقیقت، ذهنیت‌های عینیت یافته آن‌ها هستند. انسان‌ها می‌توانند آنچه را که می‌خواهند، بیافرینند [بشیریه، ۱۳۸۴].

● حساسیت اجتماعی جامعه‌شناس موجب می‌شود، او به یک منتقد تمام عیار تبدیل شود. اما باید توجه داشت که او «نقد» می‌کند و نه اینکه «نق» بزند. زیرا نق زدن فرایندی هیجان‌مدار است که موجب آرام و سبک شدن فرد و درد دل او با دیگران می‌شود. اما نقد کردن فرایندی مسئله‌مدار است که موجب حل‌جای کردن مسئله می‌شود. نق زدن مخاطب تعریف شده‌ای ندارد. کافی است گوش مفتی یافت و شروع به نق زدن کرد. ولی نقد کردن مخاطب تعریف شده‌ای دارد. مخاطب جامعه‌شناس پیش از همه، نهادهای قدرت و گروه‌های ذی‌نفع و رسانه‌ها هستند. پس نقد کردن کار آسانی نیست و به تخصص، مهارت و صرف وقت و انرژی نیاز دارد [آقاسی، ۱۳۹۴/۱۰/۷].

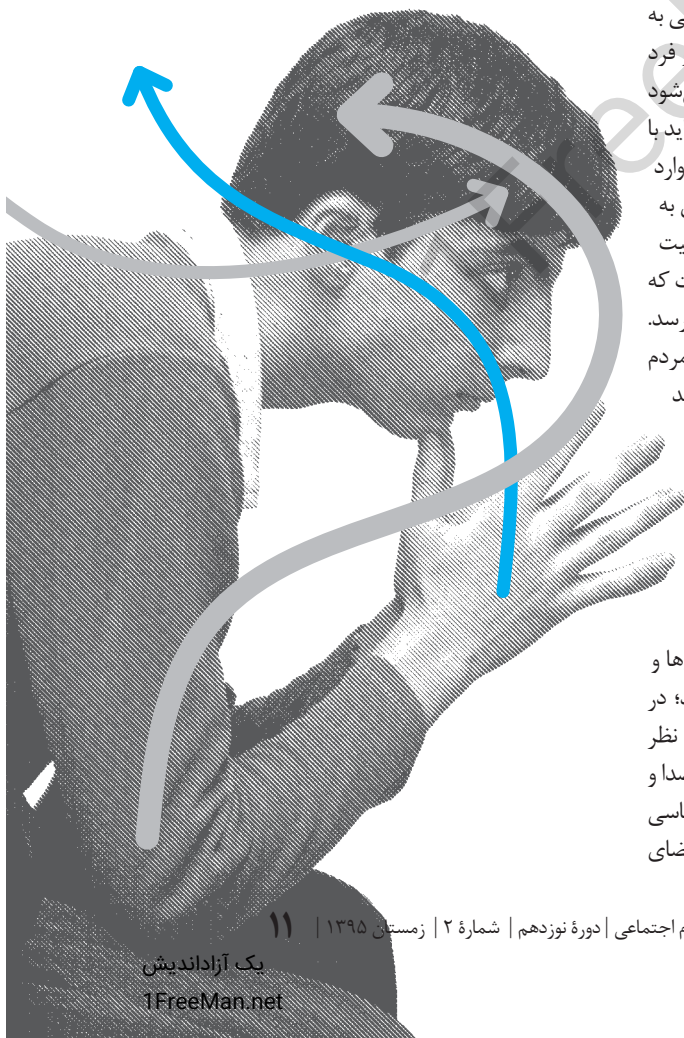
بنابراین جامعه‌شناس با انتقاد از وضع نامطلوب اجتماعی و ترسیم وضع مطلوب و

ایده‌آل اجتماعی «به معترضی آگاهی‌بخش، اندازدهنده، دیده‌بان جامعه، شناسنده بحران‌ها و توانا بر نمایاندن آن‌ها و چادر زدن در حاشیه قدرت و به تعبیر سارتر، به وجدان خرده‌گیر یا معذب عمومی تبدیل می‌شود» [شریعتی، ۱۳۸۷].

۲. ارتباط با مردم

اگر حساسیت اجتماعی جامعه‌شناس بیشتر به بعد ذهنی و عاطفی مرتبط است، ارتباط او با مردم بیشتر به بعد عینی و رفتاری مربوط می‌شود. جامعه‌شناس درباره مسائل و اتفاقات جامعه خود نباید فقط در مقام یک ناظر منفعل بیرونی قرار گیرد که صرفاً از آن‌ها مطلع است، بلکه باید در امور اجتماعی مشارکت کند. زیرا «جامعه‌شناسی که به رابطه‌اش با مردم بی‌اعتنا و برج‌عاج‌نشین، بریده از خلق، خزیده در خویش و صرفاً دلخوش به رستگاری خود باشد و برای خلاصی از شر عمل‌زدگی، عوام‌زدگی و قدرت‌زدگی، به نقش و تأثیرش در میان مردم بی‌اعتنا باشد، در اذهان عمومی به آدمی غیرمسئول، موجودی آرمانی و فرد ناراضی بدون داشتن راه‌حل تبدیل می‌شود» [شریعتی، ۱۳۸۷]. در حالی که او باید با مردم ارتباط داشته باشد و با آن‌ها وارد تعامل و گفت‌وگو شود تا از این طریق به درون جامعه نفوذ کند و به بنیاد ذهنیت افراد دست یابد. زیرا از این طریق است که می‌تواند به فهم مردم و همدلی با آنان برسد. در دنیای امروزی، جامعه‌شناس با مردم به دو نوع واقعی و مجازی می‌تواند ارتباط داشته باشد. ارتباط او با مردم در دنیای واقعی می‌تواند شامل این موارد باشد: مثلاً مقاله‌ای در روزنامه‌ای کثیرالانتشار منتشر سازد؛ کمپینی در راه مبارزه با امور نابهنجار اجتماعی به راه اندازد یا در آن شرکت کند؛ در سخنرانی‌ها و همایش‌های اجتماعی شرکت کند؛ در کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها نظر خود را ابراز کند؛ و یا در مباحثات صدا و سیما به‌عنوان کارشناس، نظر کارشناسی خود را ابراز دارد. ارتباط او با مردم در فضای

مجازی نیز می‌تواند شامل این موارد باشد: مثلاً مطالبی در راستای اطلاع‌رسانی و تحلیل مسائل در وبلاگ خود قرار دهد، یا به شبکه‌های اجتماعی مجازی مثل توئیتر، فیس‌بوک، تالارهای گفت‌وگو، اتاق‌های گفت‌وگو، وایبر، واتس‌آپ، لاین و تلگرام وارد شود و با گروه‌های مختلف مردم به تعامل بپردازد. زیرا در این شبکه‌ها، افراد فعال‌اند و در تولید محتوا و به اشتراک گذاری اطلاعات مشارکت دارند. هم‌زمانی تعامل و دسترس بودن شبکه‌های اجتماعی موجب شده است که «شهروند»^{۱۰} دنیای سنتی به «شبکه‌وند»^{۱۱} تبدیل شود و کاربران در کجکشان‌های ارتباطات و اطلاعات غوطه‌ور شوند. در این شبکه‌ها، خورشید غروب ندارد و کاربران آن شب و روز مشغول‌اند [نقیب‌السادات و قصابی، ۱۳۹۲]. بنابراین جامعه‌شناس اهل انزوا و در خود فرو رفتن نیست. از جامعه قهر نمی‌کند و ناامید نیز نمی‌شود. او به حرکت دائمی و پله پله





اجتماع‌امیدوار است و بنابراین تماسش را با جامعه حفظ می‌کند و تیم و تشکل می‌سازد. منظور از تشکل، محفل نیست، بلکه نهادهای مدنی است که به‌طور دائمی رشد می‌کنند، با جامعه بیرون از خود ارتباط می‌گیرند، بر آن اثر می‌گذارند و از آن اثر می‌پذیرند [اقاسی، ۱۳۹۴/۱۰/۷]. جامعه‌شناس خود را عضوی از جامعه می‌داند. در هر مکان و زمانی، با تعهدی عاشقانه برای مردم می‌اندیشد، خود را در مقابل مشکلات آنان مسئول می‌شناسد، و بر دوش خود رسالتی سنگین در جهت خدمت به مردم احساس می‌کند. او از طریق ارتباط با مردم قادر می‌شود:

۱. به زبان آن‌ها سخن بگوید و زبان آن‌ها را بفهمد. در حالی که وقتی با مردم در ارتباط نیست، به زبانی تخصصی سخن می‌گوید که مردم زبانش را درک نمی‌کنند و او نیز به‌طور متقابل قادر به فهم سخنان آنان نمی‌شود.

۲. مفاهیم بنیادی را که در طول تحصیل یاد گرفته است، بتواند در دنیای واقعی به کار ببرد و چگونگی طرح مسائل و راه‌حل‌ها را از دیدگاه افراد مختلف مقایسه کند و به بینشی جامعه‌شناختی دست یابد.

جامعه‌شناسی که با مردم در ارتباط است، به تقاضای «حوزه عمومی فرهیخته‌ای» پاسخ می‌دهد که انگیزه دانایی دارند، ولی دانشگاه عملاً نتوانسته است زمینه‌ای برای ارضای نیازشان فراهم سازد. او به این منظور به ایجاد مؤسساتی در خارج از دانشگاه و در عین حال موازی با آن، با عنوان «پاراآکادمی‌ها»^{۱۳} دست می‌زند. او از طریق این مؤسسات به توزیع و به اشتراک‌گذاری عمومی دانش در جامعه کمک می‌کند که روابطی غیررسمی‌تر، گفت‌وگویی‌تر و افقی‌تر بر آن‌ها حاکم است و سلسله‌مراتب استاد و دانشجو بر آن‌ها مسلط نیست. چنان‌که می‌بحث بینش جامعه‌شناسی در ایران در این پاراآکادمی‌ها مطرح شد و دانشگاه‌ها را به طرح آن در برنامه درسی برانگیخت [قانع‌راد، ۱۳۹۴/۱/۶].

جامعه‌شناسی که با مردم در ارتباط است، جامعه‌شناسی‌اش طبق تقسیم‌بندی چهارگانه مایکل بوراووی^{۱۴} نه از نوع حرفه‌ای یا سیاست‌گذارانه، بلکه از نوع

انتقادی و خصوصاً مردم‌مدارانه^{۱۵} است. زیرا کار علمی در جامعه‌شناسی مردم‌مدار مستلزم ورود به حوزه عمومی و تعامل با افراد و گروه‌های گوناگون اجتماعی است. توجه به حوزه عمومی به شکل‌گیری این دیدگاه منجر می‌شود که شناخت همه‌جانبه پدیده‌های اجتماعی مستلزم ورود به عرصه عمل اجتماعی است. کار تحقیقی و علمی در جامعه‌شناسی مردم‌مدار به معنی هدایت عملی و قدم به قدم خرد جمعی و گفت‌وگوی انتقادی در فضای عمومی برای ساختن یک زندگی بهتر است. حاصل این فرایند تولید دانشی بر پایه عقلانیت تعاملی و همراه با آن، تلاش برای حل مسائل گروه‌های مردمی توسط خود آن‌هاست. در اینجا نقش جامعه‌شناس به جای پژوهشگری منفعل و ناظری بیرونی، به پژوهشگری مشارکت‌کننده و تسهیل‌گر اجتماعی تبدیل می‌شود. جامعه‌شناسی مردم‌مدار در خدمت مردم و جامعه مدنی است، مخاطبش را مردم می‌داند، برای آنان و به کمک آنان به تولید دانش جامعه‌شناختی می‌پردازد و مقیاس‌هایش را نیز متناسب با چنین شرایطی تنظیم می‌کند. چرا که علم جامعه‌شناسی محصول پالایش یافته معرفت عامه است [محمدزاده، ۱۳۹۳/۳/۱۰].

۳. مهارت نوشتن

زبان پدیده‌های شگفت‌انگیز و پیچیده است. مهارت‌های زبانی شامل چهار مهارت شنیدن و گفتن (زبان گفتاری) و خواندن و نوشتن (زبان نوشتاری) می‌شود. شنیدن و خواندن به‌عنوان مهارت‌های درونداد، اطلاعات را وارد سیستم عصبی می‌کنند و موجب یادگیری می‌شوند. در حالی که گفتن و نوشتن به‌عنوان مهارت‌های برونداد، افکار را از مغز به بیرون ارسال می‌کنند. بنابراین آنچه که فرد از طریق زبان گفتاری یاد می‌گیرد، دانش پایه‌ای برای زبان نوشتاری می‌شود و آن را رشد و گسترش می‌دهد. از طریق نوشتن، یادگیری‌ها و تجربیات قبلی مربوط به شنیدن، گفتن و خواندن منسجم می‌شوند. بنابراین نوشتن خردمندانه‌ترین و پیچیده‌ترین موفقیتی

است که در سیستم زبان به آن نائل می‌شویم [فراهانی و کرمی نوری، ۱۳۸۶]. نوشتن فی نفسه در همه رشته‌های دانشگاهی از اهمیت بسیاری برخوردار است. اما این کار در رشته‌های علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی، اهمیتی دوچندان دارد. زیرا برابند نهایی فعالیت علمی در این رشته‌ها، متن نوشتاری است و به مثابه اصلی‌ترین وسیله عینیت بخشیدن به تأملات و کردار علمی اهمیت دارد [شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۹].

بسیاری از فیلسوفان متقدم به کم‌ارزش‌تر بودن نوشتار از گفتار معتقد بودند، اما برخلاف آن‌ها، ژاک دریدا^{۱۶} در نظریه زبانی خود برتری را به نوشتار داده است و ارزش‌های نهفته در آن را این‌گونه بیان می‌کند: «اولاً، در گفتار دقیقاً بر آنچه به زبان می‌آوریم، کنترل نداریم. به عبارت دیگر، گفتار تنها در لحظه وجود خود قابل بررسی است و در نتیجه امکان سوءبرداشت مخاطب در آن وجود دارد. در حالی که در نوشتار بر آنچه به زبان می‌آوریم، از راه ویرایش و تجدیدنظر در آن، کنترل بیشتری داریم و در نتیجه امکان سوءبرداشت مخاطب در آن کمتر است. ثانیاً، در گفتار امکان بروز خلاقیت و اندیشه‌های نو کاهش می‌یابد. زیرا فرد در گفتار آنچه را به ذهنش می‌رسد به زبان می‌آورد، در حالی که در نوشتار، فرصت می‌یابد با منظم کردن ایده‌های خود، آن‌ها را بررسی کند و خلاقانه‌ترین ایده‌ها را به رشته تحریر بکشد.

ثالثاً، متن‌های نوشتاری قابلیت تفسیر دارد. یعنی هر مخاطبی می‌تواند با توجه به طرز نگرش و درک خود به موشکافی در متن بپردازد و حتی فراتر از آن نیز می‌تواند قدم بردارد؛ در حالی که چنین امکانی در گفتار موجود نیست» [خلیلی و باقری، ۱۳۸۹].

نوشتن علاوه بر گفتار با خواندن نیز ارتباط دارد. خواندن، داده و اطلاعات را برای نوشتن آماده می‌سازد. به همین دلیل فرد برای نویسنده شدن باید آثار نویسندگان دیگر را مطالعه کرده باشد. بنابراین مقدمه خوب نوشتن، خوب خواندن است. «خوب خواندن نیز معنایش این است که فرد باید



هنگام خواندن دقت کند که نه «سطرها» و یا «بین سطرها» بلکه **ماوراء سطرها** را بخواند» [سیف، ۱۳۸۶ ب].

نوشتن فقط بازتاب آینه‌وار واقعیت نیست. در فرایند نوشتن، تفکر نقش مهمی دارد و نویسنده باید به نوشته خود بیندیشد، بهترین مفاهیم را انتخاب کند و به سازمان‌دهی مطالب خود بپردازد. نوشتن مستلزم تفکر رو به جلو و رو به عقب است. یعنی هم به آنچه بعداً باید بنویسد فکر کند و هم به آنچه نوشته است، برگردد و تجدید نظر کند [فراهانی و کرمی نوری، ۱۳۸۶]. نوشتن اصلی‌ترین ابزار سازمان‌دهی ایده‌ها در ذهن فرد است. ایده‌های مبهم نویسنده در جریان نوشتن مشخص می‌شود؛ در معرض خوداندیشی انتقادی قرار می‌گیرد، با خلاقیت افزون‌تر تقویت می‌شود، تناقض‌های ایده‌ها آشکار می‌شوند و نقاط ضعف و قوت فکری نمایان می‌شود. به این ترتیب نوشتن مانند نوار مغزی است که هرچه را در ذهن نویسنده می‌گذرد، ثبت می‌کند و در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. در هر نوشتنی نوعی مخاطب ذهنی در پیش‌آگاهی نویسنده مد نظر است. بدون مشخص کردن مخاطب، نوشتن امکان ندارد. زیرا نوشته با توجه به مخاطب فرضی، توصیف می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. به همین خاطر برخی رابطه بین نویسنده و مخاطبش را به «پینگ‌پنگ ذهنی» تشبیه کرده‌اند که از طریق آن، انتقال و فهم واقعیت صورت می‌گیرد [باقری، ۱۳۷۱]. همین تعامل بین نویسنده و مخاطب هست که موجب تقویت یادگیری و ایجاد بینش در نویسنده می‌شود و به او کمک می‌کند، به راحتی بتواند سخن و پیام خود را بر قلم براند. زیرا می‌داند که طرف خطاب نوشته‌اش چه کسانی هستند و چه تقاضایی از او دارند و نوشته خود را به تناسب مخاطبانش سامان می‌بخشد.

بنابراین نوشتن داستان‌های کوتاه تخیلی، یادداشت‌های روزانه دربارهٔ حوادث اجتماعی، مقاله‌نویسی برای مجلات عمومی و نوشتن مطلب برای روزنامه‌ها که برخلاف نوشتن طرح تحقیق و گزارش مرسوم دانشگاهی،

حاصل اندیشه و احساس درونی فرد هستند، بیشتر می‌تواند موجب تقویت بینش جامعه‌شناختی، درگیر کردن ذهن فرد با واقعیت اجتماعی، ساخت واقعیت اجتماعی، ایجاد تعامل با اجتماع گفتمانی و به نظم کشیدن ایده‌ها و ساختار مفاهیم در ذهن شود [شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۹].

نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، سؤال اساسی نوشته حاضر این بود که دانش‌آموختگان و معلمان جامعه‌شناسی از چه راه‌هایی می‌توانند به بینش جامعه‌شناختی دست یابند. در جواب به این سؤال، سه راه مهم زیر عنوان‌های حساسیت داشتن به مسائل

پی‌نوشت‌ها

1. insight
2. Wolfgang Kohler
3. Sociological Imagination
4. C. Wright Mills
5. Fetishism of the concepts
6. Belonging
7. Reification
8. Forums
9. Chat Rooms
10. Citizen
11. Netizen
12. Para Academy
13. M. Burawoy
14. Public Sociology
15. J. Derrida

منابع

۱. آقاسی، محمد (۱۳۹۴/۱۰/۷). «از متخصص تا متفکر علوم انسانی». **سرویس خبرگزاری ایسنا**. کد خبر: ۹۴۱۰۰۷۰۳۷۲۴.
۲. باقری، خسرو (۱۳۷۱). «نوشتن رویش اندیشه ۲». **مجله تربیت**. شماره ۷۱. مهرماه.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۴). **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (۱) اندیشه‌های مارکسیستی**. نشر نی. تهران. چاپ ششم.
۴. بیکر، ترزال (۱۳۷۷). **نحوه انجام تحقیقات اجتماعی**. ترجمه هوشنگ نایی. نشر روش.
۵. خلیلی، سمانه و باقری، خسرو (۱۳۸۹). «بررسی آرای دریدا و بهره‌جستن از آن برای بهبود فرایند ارتباط کلامی در آموزش و پرورش». **فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی**. شماره ۳. سال نهم. شماره بهار.
۶. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۶). **روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش**. نشر دوران. تهران.

اجتماعی، ارتباط داشتن با مردم و مهارت نوشتن ذکر شد. هرکدام از این راه‌ها در جای خود اهمیت دارند، اما مهارت نوشتن از بقیه مهم‌تر است و بیشتر و عمیق‌تر می‌تواند بینش جامعه‌شناختی را در فرد به وجود آورد. زیرا فرد در طول نوشتن به تنظیم و بازسازی نظرات و تفکرات خود می‌پردازد و آن‌ها را بارها مورد بازاندیشی و تجدید نظر قرار می‌دهد. بعد از پایان نوشته نیز می‌تواند آن را هم در دنیای واقعی و هم در فضای مجازی در معرض دید دیگران قرار داد تا نقد و بررسی شود. نقد و بررسی نوشته این امکان را به نویسنده می‌دهد که به محاسن و معایب آن پی ببرد و بینش اجتماعی عمیق‌تری به دست آورد.

۷. _____ (۱۳۸۶). **روش‌های یادگیری و مطالعه**. نشر داوران. تهران. چاپ نهم.
۸. شارع‌پور، محمود و فاضلی، محمد (۱۳۸۹). «آموزش جامعه‌شناسی و بینش جامعه‌شناختی». **دانش‌نامه علوم اجتماعی**. دوره ۱. شماره ۳.
۹. صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۳). «معرفی و بررسی کتاب: جامعه‌شناسی مردم‌مدار خوب/ جامعه‌شناسی مردم‌مدار بد بازخوانی جامعه‌شناسی خودمانی با عینک بینش جامعه‌شناختی اثر حسن نراقی». **مجله جامعه‌شناسی ایران**. دوره پانزدهم. شماره ۳.
۱۰. عبیدی، عباس (۱۳۸۷/۱/۲۱). «آگاهی جمعی؛ شرط لازم بهبود امور». **روزنامه اعتماد ملی**.
۱۱. _____ (۱۳۸۷/۹/۲۸). «حساسیت اجتماعی؛ شرط لازم بهبود امور». **روزنامه اعتماد ملی**.
۱۲. فراهانی، محمدتقی و کرمی نوری، رضا (۱۳۸۶). **روان‌شناسی**. سال سوم متوسطه ۲۶۸/۱. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. چاپ هفتم.
۱۳. قانع‌راد، محمدمامین (۱۳۹۴/۸/۶). «ارزیابی فعالیت پاراکادمی‌ها و نقش آن‌ها در جغرافیای فکری ایران، فرصتی برای دغدغه‌مندان دانایی». **روزنامه ایران**. سال ۲۱. شماره ۶۰۶۳.
۱۴. محمدزاده، علی (۱۳۹۳/۳/۱۰). «جامعه‌شناسی مردم‌مدار؛ دانشی تعاملی». وبلاگ www.research-society.ir.
۱۵. مختاری، قاسم (۱۳۸۸). **مقدمه‌ای بر تفکر سیستمی**. ویرایش. تهران.
۱۶. نقیب‌السادات سیدرضا، قصابی، فاطمه (۱۳۹۲). «ساختار و طراحی شبکه‌های اجتماعی تحلیل محتوای ساختار و طراحی شبکه‌های اجتماعی ایران و غیرایرانی». **فصل‌نامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی**. سال اول. شماره ۳.
۱۷. شریعتی، سوسن (۱۳۸۷). «کدام روشن فکر؟». **روزنامه اعتماد**